

بسمه تعالی

مشروعیت سنجی تحریمهای اقتصادی:

تلازم منع سوءاستفاده از حق با سلسله مراتب هنجاری حقوق بنیادین بشر در نظام بین المللی

دکتر سیدقاسم زمانی*

چکیده

در حال حاضر تحریمهای اقتصادی به یکی از مؤثرترین ابزارهای اعمال فشار در نظام بین المللی تبدیل شده است. تحریمهای اقتصادی که به صورت یکجانبه توسط دولتها علیه یکدیگر، و یا در چارچوبی نهادین و به صورتی جمعی به وسیله سازمانهای بین المللی علیه دولتها وضع و اعمال شده است در عصر جهانی شدن و مقارن با فروکش کردن شعله های جنگ سرد، اعتلای حمایت بین المللی از حقوق بشر، و نیز اوج گرفتن نهضت جهانی مبارزه با تروریسم، بیش از پیش در عرصه روابط بین المللی متداول گشته، و البته تا حد زیادی تأثیرگذار واقع شده است. با این حال اگر تحریمهای اقتصادی به عنوان امری مباح و غیرممنوع و یا حتی یک «حق» در نظام حقوق بین الملل قلمداد شوند، نمی توان آن را به صورت مجرد و منتزع از کل نظام حقوق بین الملل به ویژه اصل منع سوءاستفاده از حق و ضرورت پاسداری از حقوق بنیادین بشر به عنوان شالوده نظم عمومی بین المللی مورد توجه قرار داد. وحدت و یکپارچگی نظام حقوق بین الملل ایجاب می نماید که تحریمهای اقتصادی به عنوان یکی از تجلیات حاکمیت و آزادی دولتها، نه صرفاً از منظر عامل کارآمدی و قابلیت تأثیر بر رفتار کنشگران بین المللی، بلکه در بستر ارزشهای بنیادین بین المللی مورد مشروعیت سنجی قرار گیرد. تحریمهای اقتصادی که خود می توانند در جامعه تکامل نیافته بین المللی ابزاری سودمند در جهت دفاع از ارزشهای بین المللی و تضمین منافع و مصالح مشترک باشند، مثل هر ابزار دیگری از قابلیت سوء استفاده و تعرض به ارزشهای مشترک و منافع حیاتی جامعه بین المللی نیز برخوردار هستند. وضع و اعمال تحریمهای اقتصادی هدفمند و هوشمند، و نیز اعمال نظارتهای قضایی و غیرقضایی ملی و بین المللی بر تحریمهای اقتصادی، مؤید تعامل مستمر و پویایی است که در جهت ایجاد تعادل و موازنه میان عناصر «کارآمدی و مشروعیت» تحریمهای اقتصادی در عصر پدیداری سلسله مراتب هنجاری در نظام حقوق بین الملل به وجود آمده است.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

سی سال پیش که در مهر ماه سال 1365 از شهرستان گرمسار، روستای داورآباد- مزین به نام مرحوم علی اکبر خان داور - عازم دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در دوره کارشناسی حقوق شدم، الفبای عدالت و حقوق مدنی را در محضر بزرگمردی آموختم که نظم و انضباط مهمترین ویژگی کلاسهایش بود و فضل و فروتنی بزرگترین خصیصه اخلاقی اش. تقدیم این وجیزه به استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر حسنعلی درودیان کمترین کاری است که این شاگرد کوچک در حق آن استاد بزرگ انجام داده است.

واژگان کلیدی: تحریمهای اقتصادی، منع سوءاستفاده از حق، حقوق بنیادین بشر، سلسله مراتب هنجاری، قاعده آمره

مقدمه

همواره لازم است ارتباطی هماهنگ و درونی میان اجزاء و عناصر مختلف نظام حقوق بین الملل برقرار شود و این پیوستگی، خود متضمن همبستگی متقابل جامعه انسانی و پدیده‌های غیرانسانی، از موضوعات گرفته تا مخاطبان این نظام حقوقی است.¹ توسعه نظام بین المللی از بعد موضوعات، به تکرر و تنوع رژیمهای حقوقی انجامیده و توسعه تابعان حقوق بین الملل، عرصه‌ای را برای خودنمایی موجودیت‌های جدید فراهم کرده است.² در چنین فضایی، موضوع کلاسیک تحریم اقتصادی که از دیرباز، به عنوان ابزاری حمایتی و گاه تنبیهی در اختیار دولتها و سازمانهای بین المللی ذیصلاح بوده است، به ویژه از رهگذر تحریمهای یکجانبه و خودسرانه دولتها در تنگنای مشروعیت سنجی و قانونمندی گرفتار آمده است. بدین سان، هرچند تحریم اقتصادی به خودی خود نقض حقوق بین الملل محسوب نمی شود، لازم است تا در چارچوب و حدودی اعمال شود که در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده و خروج از این چارچوبها، می تواند مشروعیت و قانونمندی اعمال تحریم را مخدوش نماید.

از این حیث، حقوق بین الملل که نسبت به سیستم حقوق ملی بدوی و توسعه نیافته محسوب می شود، گریزی از تکریم قواعد و اصولی ندارد که به مدد آنها توانسته به صیانت از نظم حقوقی موجود بپردازد. یکی از این اصول، اصل منع سوء استفاده از حق می باشد که در سیستمهای حقوق ملی و حقوق بین الملل جایگاه ویژه و خاصی دارد. البته این مفهوم، نه تنها در قالب یک اصل کلی حقوقی پذیرفته شده در سیستمهای حقوقی ملی، واجد توجه است، که گاهی به عنوان یک قاعده حقوق بین المللی عرفی نیز برای دولتها ایجاد تعهد می کند.³ رفع برخی ابهامات از قلمرو و حدود شمول اصل منع سوء استفاده از حق که به تعبیر برخی خود مشتق از اصل حسن نیت در روابط بین المللی است، باعث شده تا به عنوان اصلی مستقل در حقوق بین الملل، مورد شناسایی قرار گیرد و به ویژه در موارد اعمال حق دولتها در صحنه بین المللی به عنوان معیاری برای سنجش مشروعیت اقدامات ذی ربط بکار آید. در راستای پاسخ به پرسش اساسی این نوشته و به منظور تحلیل مشروعیت سنجی تحریم اقتصادی با عیار اصل منع سوء استفاده از حق و پدیداری سلسله مراتب هنجاری در نظام حقوق بین الملل، نخست به اعمال تحریمهای اقتصادی در نظام بین المللی به عنوان حقی برای دولتها خواهیم پرداخت؛ آنگاه به تحلیل اصل منع سوء استفاده از حق در حقوق

¹ Daniel Barstow Magraw, "Tribute to Louis B. Sohn, Louis B. Sohn: Architect of the Modern International Legal System", *Harv Int'l L J*, no.48, p.2.

² رک: آرامش شهبازی، نظام حقوق بین الملل: وحدت در عین کثرت، شهر دانش، 1389.

³ M. Whiteman, *Digest of International Law*, vol. 5 (Washington, D.C.: Government Printing Office, 1965) pp. 224-30.

بین الملل می پردازیم و در نهایت به این پرسش پاسخ خواهیم داد که آیا اعمال حق دولتها و سازمانهای بین المللی ذی صلاح به اعمال تحریم اقتصادی، و بروز خسارتی از این رهگذر، می تواند نقض اصل منع سوء استفاده از حق در چارچوب نظام حقوق بین الملل تلقی شود؟

مبحث اول: حق وضع و اعمال تحریمهای اقتصادی در نظام حقوق بین الملل

به رغم آنکه حقوق بین الملل در یک قرن اخیر به پیشرفتهای قابل توجهی در بُعد هنجاری نائل گشته است، اما هنوز در بُعد سازمانی با نقصهای بسیاری دست به گریبان است. با وجود تکامل جایگاه و توسعه کارکردهای سازمانهای بین المللی در جامعه جهانی، هنوز اقدامات یکجانبه دولتها جایگاه مهمی در جامعه بین المللی دارد، و مفاهیمی مثل دفاع مشروع، اقدام متقابل، اعمال تلافی جویانه، خودیاری، ضرورت و ... که آثار برجای مانده استثنایی از دوران اولیه شکل گیری و توسعه نظامهای حقوقی است در جامعه بین المللی نقش بسیار مهمی ایفاء مینمایند.

تحریمهای بین المللی فارغ از مرجع وضع و اعمال (دولتها، سازمانهای بین المللی، شرکتهای خصوصی)، هدف نسبتاً واحدی را تعقیب مینمایند و آن اعمال فشار بر یک دولت جهت گردن نهادن بر خواسته های تحریم کنندگان است. در این میان جهانی شدن اقتصاد که خود معلول وابستگی متقابل دولتها و ملتها به یکدیگر است و عامل و علت آن نیز قلمداد میشود، به تحریمهای اقتصادی کارائی مضاعفی داده و آن را به ابزار مهمی در جهت اجرای حقوق بین الملل مبدل می سازد. به ویژه دولتهای در حال توسعه و دولتهای مبتنی بر اقتصاد تک محصولی، در مقابل تحریمهای اقتصادی بسیار آسیب پذیرند. آفریقای جنوبی، عراق، لیبی و بسیاری از دیگر کشورهایی که سالها مورد تحریمهای اقتصادی دیگر دولتها و سازمانهای بین المللی جهانی و منطقه ای قرار داشتند سرانجام از مقاومت دست شسته و به تمکین در مقابل خواسته های جامعه بین المللی مبادرت ورزیدند.

از منظر مبنای قانونی تحریمهای اقتصادی، اصولاً تحریم دولتها علیه یکدیگر ناقض حقوق بین الملل قلمداد نشده است و سازمانهای بین المللی نیز بر اساس مقررات خویش عموماً و به تصریح از حق اعمال تحریم علیه اعضای خویش (و حتی دولتهای غیرعضو) برخوردار گشته اند. در حقیقت جز در صورتی که دولتها بر اساس موافقت نامه های بین المللی حق اعمال تحریم در روابط فیما بین را از خود سلب یا آن را محدود کرده باشند، اصولاً این حق برای همه دولتها محفوظ است که از ابزار تحریم اقتصادی علیه دولتهای دیگر استفاده کنند. در حقیقت تحریم اقتصادی، فی نفسه اقدامی مغایر حقوق بین الملل نیست که نیازمند مستند و مبنای توجیهی باشد. در اینجا به اصل حاکمیت دولتها استناد می کنند. اگر دولتی نمی خواهد با دولت دیگر روابط تجاری و اقتصادی داشته باشد می

تواند نهادهای دولتی و شهروندان را از صدور کالا به کشور دیگر منع می‌کند.⁴ علی‌الاصول این دولت با دست زدن به چنین اقدامی این دولت حقوق بین‌الملل را نقض نمی‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال 1986 خود در دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا، صراحتاً این نکته را مورد تأیید قرار داد که نظام حقوق بین‌الملل، دولت‌ها را ملزم به داشتن روابط تجاری بین‌المللی با یکدیگر نمی‌کند، کماینکه اصولاً آن‌ها را از اعمال تحریم علیه یکدیگر منع نکرده و این امر به منزله مداخله در امور داخلی کشورها نیست. بنابراین، در حقوق بین‌الملل عام اجماعی در جامعه بین‌المللی پدید آمده که جز در چارچوب موافقتنامه‌های تجاری که دولت‌ها با پذیرش تعهدات بین‌المللی اقتدارات و حاکمیت خویش را محدود ساخته‌اند،⁵ دولت‌ها می‌توانند بر اساس حاکمیت و استقلال خویش از حق اعمال تحریمهای اقتصادی علیه دیگران استفاده کنند. حتی کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت، آنجا هم در راستای حفظ منافع ملی خود، منافع اساسی و حیاتی‌شان، باز حق تحریم‌های تجاری علیه یکدیگر را مورد خدشه قرار نداده و به صورت تلویحی برای خویش محفوظ داشته‌اند (ماده 20). بنابراین، اعمال تحریم اقتصادی دولت‌ها، اصولاً خلاف قواعد حقوق بین‌الملل نیست.

تحریم‌های بین‌المللی که در قالب سازمانی آن از جمله در چارچوب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد مورد توجه قرار گرفته‌اند از این ظرفیت برخوردارند که با تحت فشار قرار دادن دولتی خاص، آن را به تمکین در مقابل اراده جامعه بین‌المللی، که نماینده آن شورای امنیت قلمداد شده است وادار سازد. بر اساس ماده 41 منشور «شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات خویش لازم است به چه اقداماتی که متضمن استفاده از نیروی مسلح نباشد مبادرت ورزد، همچنان که می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است متضمن توقف تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد.» فروکش کردن شعله‌های جنگ

⁴ جز در زمان مخاصمات مسلحانه و در چارچوب حقوق بیطرفی، در زمان صلح هیچ دولتی حق ندارد سایر کشورها و یا اتباع آنها را از داشتن روابط اقتصادی و تجاری با دیگران منع نماید. قوانین هلمز - برتون و داماتو - کندی که در سال 1996 در آمریکا به تصویب رسید نمونه‌ای از قوانین فراملی و فراسرزمینی در حوزه تحریمهای اقتصادی است که شدیداً مورد ایراد و انتقاد سایر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی قرار گرفت و آمریکا را وادار نمود که در مورد بخشی از این قوانین تجدیدنظر نماید.

⁵ برای مثال دولتهای ایران و آمریکا با امضای معاهده مودت و روابط اقتصادی و کنسولی در سال 1955 توافق کرده‌اند که بین دو دولت معاهد صلح استوار و پایدار و دوستی صمیمانه برقرار باشد (ماده یک) و بین قلمروهای دو دولت معاهد آزادی تجارت و دریانوردی حاکم باشد (ماده ده). بر این اساس می‌توان ادعا نمود که معاهده مودت از حیث منطوق و مفهوم حق وضع و اعمال تحریمهای اقتصادی را در روابط ایران و آمریکا به حالت تعلیق درآورده است و این محدودیت تا زمان اعتبار معاهده بردوام خواهد بود. با این حال از یک سوی ماده 20 این معاهده حق طرفهای معاهد جهت اتخاذ اقدامات لازم برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی یا حفظ منافع اساسی امنیتی خویش را محفوظ شمرده است، و از سوی دیگر رویه دولتهای ایران و آمریکا در برابر یکدیگر در طول حدود چهار دهه اخیر، و نیز عملکرد دولتهای ثالث در قبال ایران و آمریکا، تداوم تعلیق حق وضع و اعمال تحریمهای اقتصادی را سخت در معرض تردید قرار داده است. در قضیه سکوه‌های نفتی، دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام نمود که اظهار نظر در مورد انطباق یا عدم انطباق تحریمهای تجاری و اقتصادی آمریکا علیه ایران با معاهده مودت، از دیوان درخواست نشده و خارج از موضوع دعوی قلمداد می‌شود.

سرد در اوایل دهه 1990، شورای امنیت را در مسیری نسبتاً هموار برای وضع و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه کشورهایی قرار داد که به زعم شورا با اقدامات خویش صلح و امنیت جهانی را در معرض تهدید قرار داده و یا به نقض آن مبادرت ورزیده بودند. شورای امنیت که طی مدت حدود 45 سال تحت تأثیر جنگ سرد و حق و تو کمتر فرصت استفاده از تحریم‌های اقتصادی علیه دولتها را پیدا کرده بود، در فضای نسبتاً مناسب جدید بی‌محابا به استفاده از حربۀ تحریم روی آورد.

مبحث دوم: قاعده منع سوءاستفاده از حق در نظام حقوق بین‌الملل

سوء استفاده از حق، اصلی پذیرفته شده در عمده سیستمهای حقوقی ملی است.⁶ در واقع «به رغم آنکه نظامهای مختلف حقوقی از لحاظ تاریخی، حق را مطلق و غیرقابل سوءاستفاده تصور می‌کرده‌اند، سرانجام پذیرفته‌اند که باید برای اعمال حق، محدودیتهایی را در نظر گرفت. بر این اساس از آنجا که نظریه سوءاستفاده از حق برای محدود کردن اعمال حق و اجتناب از تجاوز و خودکامگی صاحبان حق وضع شده، نظریه‌ای مترقی و مورد نیاز همه نظامهای حقوقی است»⁷

در نظام حقوق بین‌الملل ماده 38 اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری اصول عمومی حقوق مقبول ملل متمدن، و به تعبیر دقیق‌تر اصول کلی مشترک میان سیستمهای حقوقی ملی را واجد اعتباری در حد منبع اصلی حقوق بین‌الملل قلمداد کرده است، و از این روی این اصل که بدو ریشه در سیستمهای حقوقی ملی دارد،⁸ در حقوق بین‌الملل نیز شایسته توجه و اعتبار است. این در حالی است که برخی حقوقدانان بین‌المللی معاصر توجه چندانی به اصل منع سوءاستفاده از حق نمی‌کنند،⁹ و مدعی‌اند در عصری که حاکمیت دولتها مطلق نبوده و قیود مختلفی بر آن وارد شده است، اصل منع سوء استفاده از حق، اصلی به روز و واجد ارزش لازم برای توجه به نظر نمی‌رسد.¹⁰ با این حال، در حقوق بین‌الملل معاصر، هرکجا نامی از حق به میان می‌آید، همچنان بیم سوء استفاده از حق منتفی نیست.

⁶ J. Willisch, State Responsibility for Technological Damage in International Law (Berlin: Duncker & Humblot, 1987), pp. 180-81.

⁷ بهرامی احمدی، حمید، سوء استفاده از حق: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظامهای حقوقی، انتشارات اطلاعات، 1370، ص. 367.

⁸ برای مطالعه بیشتر در خصوص جایگاه این اصل در سیستمهای حقوقی ملی رک:

L. Josserand, De l'abus des droits (Paris: Rousseau, 1905); L. Josserand, De l'esprit des droits et de leur relativité, 2d ed. (Paris: Dalloz, 1939); H.C. Gutteridge, "Abuse of Rights" (1935) 5 Cambridge L.J. 22 at 31-35; P. Catala & J.A. Weir, "Delict and Torts: A Study in Parallel, Part I" (1964) 38 Tul. L. Rev. 221, pp. 221-36; V. Bolgdr, "Abuse of Rights in France, Germany, and Switzerland: A Survey of a Recent Chapter in Legal Doctrine" (1975) 35 La. L. Rev. 1015, pp. 1015-23.

⁹ H. Lauterpacht, The Function of Law in the International Community (Hamden, Conn.: Archon Books, 1966) p. 286

¹⁰ Ibid., p. 287.

در حقوق بین‌الملل، سوء استفاده از حق به این معناست که دولتی از حقی به شیوه‌ای استفاده نماید که مانع استفاده تام و تمام دولتی دیگر از حقش شود یا از حقی به هدفی متفاوت از آنچه حق به آن منظور وضع شده، در راستای صدمه به دولت دیگری استفاده کند.¹¹ دولتها در رویه بین‌المللی به کرات به قابلیت استفاده از این اصل در دعاوی بین‌المللی استناد کرده‌اند. علاوه بر اینکه مصادیقی از این حق در دعاوی بین‌المللی از جمله توسط دولت انگلیس در قضیه صلاحیت ماهیگیری¹²، لیختن اشتاین در قضیه نوته بام،¹³ نروژ در قضیه وامهای نروژی،¹⁴ لیبیا و اتیوپی در قضیه آفریقای جنوب غربی¹⁵، بلژیک در قضیه بارسلونا تراکشن،¹⁶ استرالیا در قضیه آزمایشهای هسته‌ای¹⁷ و ... مورد شناسایی قرار گرفته است. در بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز به این اصل، هرچند به صورت کلی و بدون ورود به مصادیق، اشاره شده است. برای مثال در ماده 300 کنوانسیون 1982 حقوق دریاها آمده است:

«دولتهای متعاقد موظفند با حسن نیت تعهدات خود را بر اساس این کنوانسیون به انجام رسانند و در این راستا می‌توانند از حقوق، صلاحیت و آزادیهایی که برایشان به رسمیت شناخته شده است، بهره برداری نمایند. البته این امر باید به شیوه‌ای صورت گیرد که منجر به سوء استفاده از حق دولتهای مذکور نشود.»¹⁸

¹¹ A. Kiss, "Abuse of Rights" in R. Bernhardt, ed., Encyclopedia of Public International Law, vol. 1 (Amsterdam: North-Holland, 1992), p.4.

¹² United Kingdom v. Iceland, "Memorial of the Merits of the Dispute Submitted by the Government of the United Kingdom" (14 April 1972), [1975] I.C.J. Pleadings (Vol. 1) 265 at paras. 153-54.

دولت انگلیس مدعی بود که حق انحصاری ماهیگیری با تعهد احترام به حقوق دیگران متوازن شده است و دولتهایی که به هر نحو از حق ماهیگیری انحصاری خود بهره می‌برند، نباید به شیوه‌ای از این حق استفاده کنند که به سوء استفاده از حق بیانجامد. رک:

Alvarez J.'s separate opinion in the Fisheries Case (United Kingdom v. Norway), [1951] I.C.J. Rep. 116, pp. 150-51.

¹³ (Liechtenstein v. Guatemala), "Memorial Submitted by the Government of the Principality of Liechtenstein" (26 January 1952), [1955] I.C.J. Pleadings (Vol. 1) 21 at para. 51.

¹⁴ Case of Certain Norwegian Loans (France v. Norway), [1957] I.C.J. Rep. 9, p.73.

دولت نروژ در این قضیه مدعی بود دیوان در مواردی که ادعای قابلیت اعمال شرط صلاحیت ملی در حل اختلاف، متضمن سوء استفاده از حق است، باید صلاحیت خود را احراز نماید.

¹⁵ (Ethiopia v. South Africa; Liberia v. South Africa) (Second Phase), [1966] I.C.J. Rep. 6 at 10, pp. 480-83.

دولتهای لیبیا و اتیوپی مدعی بودند که آفریقای جنوبی بدون کسب رضایت سازمان ملل متحد، رأساً مبادرت به تغییر مفاد موافقت‌نامه اداره سرزمینی کرده است که بعداً به عنوان نامیبیا شناخته شده و این از مصادیق سوء استفاده از حق است.

¹⁶ Case Concerning the Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain) (Second Phase), [1970] I.C.J. Rep. (Vol. 1) 3, p. 17

در این قضیه دولت بلژیک مدعی بود که اسپانیا با سوء استفاده از حق مندرج در موافقت‌نامه مادرید به استفاده نادرست از تفتیش بین‌المللی در موضوع مبادرت کرده است.

¹⁷ Nuclear Tests Case (Australia v. France), [1974] I.C.J. Rep. 253, p.362.

دولت استرالیا مدعی بود که هر چند فرانسه حقوقی برای آزمایش در منطقه مورد نظر داشته است، شیوه بهره برداری از حق مذکور به نحوی بوده که از مصادیق سوء استفاده از حق محسوب می‌شود.

¹⁸ United Nations Convention on the Law of the Sea, 10 December 1982, UN Doc. A/CONF.62/122, 21 I.L.M., p.1261.

توسل به این اصل در رویه هیأت‌های حل اختلاف سازمان جهانی تجارت نیز بی‌سابقه نیست. در قضیه میگوها (1998) در راستای اعمال ماده 20 موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)، ایالات متحد آمریکا مدعی بود که تلاش‌هایش در راستای ماهیگیری در خارج از قلمرو مرزی‌اش، در چارچوب بند ج ماده 20 بوده است.¹⁹ آمریکا چنین ادعا کرد که قلمرو وسیع ماده 20 بیان دیگری از اصل وفای به عهد در روابط فیما بین طرفین گات است که اصلی پذیرفته شده در نظام‌های حقوقی ملی و در چارچوب حقوق بین‌الملل است. یکی از مصادیق این اصل، نیز منع سوء استفاده از حق است. بنابراین نقض این اصل، نه تنها نقض اصل حسن نیت است، به نقض تعهدی قراردادی بر اساس ماده 20 موافقتنامه نیز انجامیده است.²⁰

در گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل به مجمع عمومی ملل متحد (1953) نیز به برخی جنبه‌های سوء استفاده از حق پرداخته شده است. در گزارش کمیسیون، که متضمن نظریات تفسیری در باب پیش نویس مواد راجع به مقررات بین‌المللی در ارتباط با ماهیگیری است، در خصوص سوء استفاده از حق آمده است:

« کمیسیون در تدوین مفاد ذی‌ربط، متأثر از رویکرد ممنوعیت سوء استفاده از حقی است که در رویه بین‌المللی مورد قبول بوده و به رسمیت شناخته شده است. دولتی که به نحوی خودسرانه و بدون حسن نیت مبادرت به نقض اصل آزادی دریاها نموده یا از اعمال نقش خود در راستای حفاظت از منابع اساسی و غیرقابل جایگزین منابع دریایی سر باز می‌زند، در اصل در مقام سوء استفاده از حقی است که حقوق بین‌الملل برای وی به رسمیت شناخته است. ممنوعیت سوء استفاده از حق، نه تنها به عنوان اصلی شناخته شده از حقوق بین‌الملل قابل توجه است، مبنایی حقوقی برای اعمال قواعد مندرج در ماده 3 این کنوانسیون نیز محسوب می‌شود.»²¹

با اینحال، در پیش نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی، کمیسیون حقوق بین‌الملل که از سال 1970 بر قواعد ثانویه متمرکز شد، به طور صریح به بحث سوء استفاده از حق پرداخته نشد.²² با این حال کمیسیون حقوق بین‌الملل نقض هر تعهد بین‌المللی، صرفنظر از منشأ آن تعهد را موجب ایجاد مسئولیت بین‌المللی دانسته است و اصل منع سوء استفاده از حق از این حیث می‌تواند مورد توجه باشد. از سوی دیگر در حوزه مسئولیت ناشی از اعمال منع نشده در حقوق بین‌الملل نیز ممکن است چنین تصور شود که سوء استفاده از حق در مفاد مرتبط با تبعات اقدامات خسارت‌بار دولتها، می‌گنجد. با این حال، این مبحث تنها بر خسارتی می‌پردازد که خارج از مرزهای ملی دولت حادث می‌شود و منحصر به مواردی است که از آنها تحت عنوان نقض اصل لاضرر²³

¹⁹ United States-Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products (Complaint by the United States) (1998), WTO Doc. WT/DS58/AB/R

²⁰ Ibid., p. 158.

²¹ Report of the International Law Commission Covering the Work of Its Fifth Session" (UN Doc. A/2456) in Yearbook of the International Law Commission 1953, vol. 2 (New York: United Nations, 1959) 2000, pp. 218-19

²² See International Law Commission, Report of the International Law Commission on the work of its Fifty-third session, UN GAOR, 56th Sess., Supp. No. 10, UN Doc. A156/10 (November 2001)

²³ sic utere tuo ut alienum non Icedas

یاد می‌شود. مصداق توسل به این نقض اصل لاضرر زمانی است که دولتها از قلمرو سرزمینی شان به گونه‌ای بهره برداری می‌کنند که موجبات خسارت دولت دیگری می‌شوند.²⁴

با این حال، علیرغم جایگاه شناخته شده اصل سوء استفاده از حق در رویه بین‌المللی دولتها و مراجع قضایی بین‌المللی، سؤال اینجاست که آیا قلمرو این اصل که عمدتاً در رویه بین‌المللی مصادیقی نسبتاً روشنی یافته و در موارد متعددی همچنان مبهم و قابل انعطاف است، در حقوق بین‌الملل معاصر قابل استناد و محل تأمل است؟

برخی معتقدند که این اصل، تجلی دیگری از اصل لاضرر بوده و لاجرم هویتی مستقل ندارد.²⁵ این بحث از آن جهت حائز اهمیت است که عمده مصادیق استناد به اصل را در مواردی می‌توان یافت که حق دولتی به واسطه عمل دولت دیگری که از حدود قلمرو مرزی اش خارج شده، نقض کرده و از این باب خساراتی به قربانی وارد شده است.²⁶ با این حال، باید توجه داشت که هر دو اصل لاضرر و عدم سوء استفاده از حق، مصادیقی از اصل عام‌تر حسن نیت بوده و با این استدلال خللی به اعتبار اصل سوء استفاده از حق وارد نمی‌شود. البته برخی اعتبار مفاهیم مشتق را در حد شیوه تفسیری تقلیل می‌دهند. به این ترتیب اصل منع سوء استفاده را تنها به عنوان شیوه‌ای برای تفسیر قواعد حاکم بر موضوع، از جمله تعهد به مذاکره و سازش بر اساس حسن نیت در یک موضوع منحصر دانسته و معتقدند اصل مذکور واجد اعتباری بیش از این نخواهد بود.²⁷ برخی حقوقدانان بین‌المللی نیز معتقدند نظریه منع سوء استفاده از حق صرفاً بیانی لفظاً متفاوت و ذاتاً یکسان از کاربرد اصل حسن نیت در اعمال حق است.²⁸ با این حال، به نظر می‌رسد همانگونه که از رویه بر می‌آید و با حمایت چشمگیر این اصل در آموزه‌های حقوقی، منع سوء استفاده از حق، واجد اعتباری مستقل بوده و آستانه‌ای را تعیین می‌کند که بر اساس آن نقض اصل حسن نیت به نقض حقوق بین‌الملل می‌انجامد و تبعات حقوقی از جمله لزوم جبران خسارت را به همراه خواهد داشت.²⁹ در مبحث بعد منزلت و مرتبت حقوق بنیادین بشر به عنوان تجلی سلسله مراتب هنجاری در نظام حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد تا بتوان در تعارض و یا تراحم میان حق اعمال تحریمهای اقتصادی با حقوق بنیادین بشر به رفع تعارض و یا تراحم مبادرت نمود.³⁰

مبحث سوم: حقوق بنیادین بشر؛ تجلی سلسله مراتب هنجاری در نظام حقوق بین‌الملل

²⁴ see A.E. Boyle, "State Responsibility and International Liability for Injurious Consequences of Acts not Prohibited by International Law: A Necessary Distinction?" (1990) 39 I.C.L.Q. 1, pp. 1-8.

²⁵ ibidem.

²⁶ See The Case of the S.S. "Lotus" (France v. Turkey) (1927), P.C.I.J. (Ser. A) No. 9

²⁷ P. Bimie & A.E. Boyle, International Law and the Environment (Oxford: Clarendon Press, 1992), p. 126

²⁸ B. Cheng, General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals (London: Stevens & Sons, 1953) p. 121

²⁹ G.D.S. Taylor, "The Content of the Rule Against Abuse of Rights in International Law" (1972-73) 46 Brit. YB. Int'l L., p.352.

³⁰ برای مطالعه بیشتر رک: حوریه حسینی اکبرنژاد، شیوه‌های حل تعارض قواعد در حقوق بین‌الملل در پرتو سلسله مراتب هنجاری، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، 1395.

برخلاف امور طبیعی که بر نظم تکوینی مبتنی می‌باشند، روابط اجتماعی جوامع انسانی اصولاً بر نظامی موضوعه استوار شده‌اند که ترجمان ارزشهای مشترک به‌شمار می‌رود. به‌واقع «ارزشها در ایجاد حقوق موضوعه (اعم از ملی یا بین‌المللی) سهمی مؤثر دارند، استنباط معنای ثابت، استخراج محورهای اساسی حقوق که با تحلیل غایات آن و تأمل در ساختار سیستم کلی حقوق میسر می‌گردد بدون توجه به این ارزشها امکان‌پذیر نیست. کار اصلی ارزشهای حقوقی تنظیم رفتارهای اجتماعی است»³¹ چارچوب اصلی چنین نظامی، اصول و قواعدی است که ضمن حراست از مصالح جمعی و منافع اجتماعی، حقوق و آزادیهای فردی را نیز پاس می‌دارند. در حقیقت قانونگذار با احراز ضرورت‌های اجتماعی، با وضع قوانینی که به لحاظ مادی با آن نیازها منطبق و از جهت شکلی در قالبی مناسب مستقر شده است به تنظیم روابط اجتماعی و قانونمند ساختن آن روابط مبادرت می‌نماید.³²

در نظام حقوقی ملی می‌توان موازین حقوقی را با توجه به قوانین مصوب پارلمان و تصمیمات قضائی به‌سهولت تشخیص داد. با وجود این، در عرصه بین‌المللی نه مرجع قانونگذاری برای وضع قانون وجود دارد و نه دادگاهی بین‌المللی که کلیه اعضای جامعه بین‌المللی مجبور باشند جهت رفع اختلافات خود به آنجا رجوع نمایند. به‌علاوه، نظام حقوق بین‌الملل برخلاف اغلب نظامهای حقوقی ملی دارای قانون اساسی مدون نیست.³³

به هر حال با وجود چنان نقص ساختاری، موازین حقوق بین‌الملل در قالبهای مناسب جامعه بین‌المللی که البته اصولاً ساخته و پرداخته خود دولتهاست پدیدار گشته است. ماده 38 اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری هرچند به واژه منبع اشاره نمی‌کند ولی به هر حال موازینی را معین می‌نماید که دیوان به هنگام حل و فصل اختلافات ارجاعی بر اساس آنها تصمیم‌گیری می‌نماید. این موازین عبارتند از:

الف) کنوانسیونهای بین‌المللی عام و خاص که تعیین‌کننده قواعدی هستند که طرفهای اختلاف آن قواعد را صریحاً به رسمیت شناخته‌اند؛

ب) عرف بین‌المللی به منزله رویه عمومی که به‌عنوان قانون پذیرفته شده است؛

ج) اصول کلی حقوق که توسط ملل متمدن پذیرفته شده است؛

د) با رعایت مفاد ماده 59، تصمیمات قضائی و آموزه‌های برجسته‌ترین حقوقدانان ملل مختلف به منزله

ابزارهایی فرعی جهت تعیین قواعد حقوقی.

³¹ فلسفی، هدایت‌الله، حق، صلح و منزلت انسانی، تاملاتی در مفاهیم حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت، مجله حقوقی، بیست و ششم و بیست و هفتم، 1381-1380، صص 9-8.

³² زمانی. سیدقاسم، موازین بین‌المللی حقوق بشر و بازداشت محکومین مالی در ایران، مجله حقوقی، مرکز امور حقوقی بین‌المللی، شماره 35، پاییز و زمستان 1385، صص 74-73.

³³ والاس، ربکا، الگا مارتین اُرتگا، حقوق بین‌الملل، ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، 1392، چاپ چهارم، ص 35.

موازين احصا شده در ماده 38 اساسنامه ديوان بين المللى دادگستري عموماً به عنوان منابع حقوق بين الملل تلقى شده است. بديهي است كه حقوق بين الملل بشر به عنوان بخشي از حقوق موضوعه بين المللى نيز منابعي خارج از چارچوب ماده 38 اساسنامه مزبور نخواهد داشت.

تنظيم معاهدات و كنوانسيونهاي ناظر بر حقوق بشر تا قبل از تأسيس سازمان ملل متحد به مقوله‌اي خاص مثل حمايت از اقليتها و ممنوعيت برده‌داري محدود گرديد. با امضاي منشور سازمان ملل متحد جاني تازه در روند تنظيم اسناد راجع به حقوق بشر دمیده شد. امضاي منشور سازمان ملل متحد اين حقيقت را به طور رسمي متجلي ساخت كه حقوق بشر موضوع مورد علاقه جامعه بين المللى است.³⁴ جالب آنكه يكي از اهداف سازمان ملل متحد، همكاري بين المللى براي تشويق و اعتلاي رعايت حقوق بشر و آزاديهاي اساسي براي همه بدون تبعيض از حيث نژاد، جنس، زبان و مذهب قلمداد شد (بند 3 ماده يك)، ضمن آنكه مواد 55 و 56 منشور سازمان ملل دولتهاي عضو را موظف ساخت تا از جمله به احترام جهاني و رعايت حقوق بشر و آزاديهاي اساسي براي همه بدون تبعيض از حيث نژاد، جنس، زبان و مذهب نائل گردند. با تصويب اعلاميه جهاني حقوق بشر در 10 دسامبر 1948 توسط مجمع عمومي سازمان ملل، فصلي نوين در روند قاعده سازي حقوق بشر گشوده شد كه بعد از اندك زماني تحير همگان را برانگيخت. كنوانسيون منع نسل‌كشي (1948)، ميثاق بين المللى حقوق مدني و سياسي (1966)، ميثاق بين المللى حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي (1966)، كنوانسيون رفع كلي اشكال تبعيض عليه زنان (1979)، كنوانسيون منع شكنج (1984)، و كنوانسيون حقوق كودك (1989) هر يك داعيه حمايت از حقوق بشر را در چارچوب موضوع خود دارند. اسناد منطقه‌اي متعددي نيز در اين زمينه به امضا رسيده‌اند كه كنوانسيون اروپايي حقوق بشر و آزاديهاي اساسي (1950)، كنوانسيون امريكايي حقوق بشر (1969) و منشور افريقايي حقوق بشر و مردم (1980) مهمترين آنها به شمار مي‌رود. برخي از اين معاهدات به مصاديق و حوزه‌هاي مختلف حقوق بشر اختصاص دارند و برخي ديگر حمايت از مقولاتي خاص از حقوق بشر يا افرادي معين را مورد توجه قرار داده‌اند. شماري از آنها به لحاظ قلمرو اجرايي به منطقه‌اي خاص محدود مي‌شوند و برخي ديگر جهاني هستند. حقوق قراردادي بين المللى امروزه با برخورداري از تقريباً 100 معاهده بين المللى گستره‌اي وسيع از قواعد و مقررات حقوق بشر را فراهم آورده كه دولتهاي عضو هر معاهده را به رعايت آن قواعد ملتزم مي‌نمايد.

علاوه بر اين، از رهگذر رويه عمومي و هماهنگ دولتها و سازمانهاي بين المللى بسياري از مصاديق حقوق بشر در قالب حقوق بين الملل عرفي تثبيت شده و دولتها فارغ از عضويت در اسناد بين المللى ذي ربط اساساً ملزم به رعايت آن قواعد هستند. در عرفي شدن بسياري از قواعد حقوق بشر نقش سازمانهاي بين المللى بسيار تعيين كننده بوده است.

³⁴ والاس، همان، ص 333.

سازمانهای بین‌المللی توانسته‌اند با همساز کردن اراده و عملکرد دولتها و با صدور یکسری قطعنامه زمینه عرفی شدن قواعد حقوق بشر را فراهم آورند. برای مثال عرفی شدن مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر بر همین اساس معنا می‌یابد. نکته جالب توجه آن است که غنای حقوق قراردادی بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تأثیر بسزایی در عرفی شدن قواعد موضوع آن اسناد داشته است. بویژه آن دسته از کنوانسیونهایی که جنبه جهانی یافته و اکثریت وسیعی از کشورها عضویت آنها را پذیرا گشته‌اند. برای مثال اهمیت عضویت قریب به یکصد و هفتاد دولت در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و یا پذیرش کنوانسیون حقوق کودک توسط 192 دولت نباید از حیث تأثیرگذاری بر عرفی شدن مفاد آن اسناد نادیده گرفته شود.

از سوی دیگر، در حوزه حساس حقوق بشر بسیاری از ضوابط ابتدا در قالب اسنادی جای می‌گیرند که برخلاف معاهدات، اساساً الزام‌آور نیستند و به‌همین لحاظ در بادی امر چندان باعث واگهی و نگرانی دولتها نمی‌شوند. این اسناد که عناوینی مثل اعلامیه،³⁵ رهنمود،³⁶ قواعد حداقلی³⁷ و... را دارند با برخورداری از ارزش معنوی بالا و به اتکای افکار عمومی بین‌المللی به تدریج پایه‌گذار قاعده‌ای عرفی شده و یا در قالب کنوانسیون بین‌المللی از پشتوانه حقوقی مستحکم‌تری برخوردار می‌شوند.

در راه بردن به قواعد حقوق بشر و تعیین قلمرو و مصادیق آن، آرای قضائی و یا تفاسیر عمومی مراجع بین‌المللی نقشی شگرف داشته‌اند. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، دیوان اروپایی حقوق بشر، و دیوان امریکایی حقوق بشر، دادگاههای بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا هر یک رویه‌ای غنی در این زمینه بدست داده‌اند. هر چند نباید از نقش دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در این زمینه غافل ماند. ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری در اول ژوئیه 2002 نیز امید به تنویر ضوابط حقوق بشر و تضمین آن را افزون ساخته است.

خلاصه کلام آنکه در پرتو معاهدات بین‌المللی، حقوق بین‌الملل عرفی، اصول کلی حقوق، رویه قضائی، آموزه‌های علمی و اعمال حقوقی یکجانبه دولتها و سازمانهای بین‌المللی امروزه با منظومه حقوقی وسیع و گسترده‌ای از قواعد حقوق بین‌الملل بشر مواجه هستیم. آیا جامعه بشری توانسته است از میان این انبوه قواعد به ضوابط و استانداردهای جهانی بشر دست یابد؟

در نظام بین‌المللی، قواعد حقوقی گاه از نظم روابط میان تابعان نظام استنباط می‌گردند (عرف) و زمانی در معاهدات که مظهر اراده صریح اعضا در نظم بخشیدن به اعمال میان خود یا تحقق هدف مشترک می‌باشند متجلی می‌گردند. با وجود این، مسلم است که علی‌الاصول نه معاهده، کشورهای غیرعضو خود را ملزم می‌نماید (ماده 34 کنوانسیون 1969 وین درباره حقوق معاهدات) و نه عرف توان التزام کشوری را دارد که از همان ابتدای روند شکل‌گیری

³⁵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (1948)، اعلامیه امریکایی حقوق و تکالیف انسان (1948)، اعلامیه حقوق کودک (1959).

³⁶ رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان.

³⁷ قواعد حداقلی استاندارد سازمان ملل برای اقدامات غیربازداشتی (1990).

قاعده عرفی مزبور، بطور مستمر و صریح با آن مخالفت کرده است.³⁸

از سوی دیگر، در حوزه حقوق بین الملل بشر، دولتها به احترام و رعایت حقوق بشر تمام افراد موجود در قلمرو و یا تحت صلاحیت خویش ملتزم شده‌اند. به واقع در این گونه تعهدات نفع شخصی مستقیمی برای دولتها ایجاد نمی‌شود و اصل تبادل (Reciprocity) و به تعبیری توازن میان حقوق و تعهدات هر دولت در قبال دولتهای دیگر محمل چندانی ندارد. از این رو به لحاظ روند تکوین و التزام به قواعد بین المللی، سرشت و ماهیت تعهدات حقوق بشری، و نیز نسبت فرهنگی موجود میان کشورها، آیا سخن از استانداردهای جهانی حقوق بشر لغو و بیهوده نیست. آیا در روند حقوقی این چنینی و در فضای اجتماعی این گونه، می‌توان پدیداری ضوابط و مناطهایی را نظاره‌گر بود که همگان را به صورت یکسان ملزم نموده و صرف عضویت در جامعه جهانی را برای التزام به آن ضوابط کافی قلمداد نماید. طبیعی است که استاندارد جهانی معنایی جز این نخواهد داشت که به عنوان مناطی واحد، معیار سنجش عملکرد همگان قرار گیرد.

روند توسعه و گسترش حقوق بشر در مقایسه با دیگر شاخه‌های حقوق بین الملل شگفت‌انگیز بوده است.³⁹ ارزش معنوی و فراحقوقی قواعد حقوق بشر، به یمن حمایت افکار عمومی که بویژه در قالب سازمانهای بین المللی دولتی و غیردولتی تجلی یافته است در اندک زمانی باعث رسوخ بسیاری از ارزشهای انسانی در اسناد جهانی، منطقه‌ای و ملی گردید. بویژه رسوخ این قواعد در قوانین ملی دست کم در مورد شماری از آن ارزشهای انسانی بنیادین رویه‌ای واحد و یکنواخت بنیاد نهاد که حکایت از پیروی تمامی کشورها از مناطهایی واحد داشت که حداقلها و خط قرمزهای موجود در این زمینه قلمداد می‌شوند.⁴⁰

پرواضح است که «یک نظم هنجاری سلسله مراتبی مستلزم وجود یک سیستم ارزشی بین المللی است، که می‌تواند وجود هنجارهای برتر را توجیه کند. مفاهیم تعهدات در قبال همگان و قواعد آمره بازتاب دهنده نمونه‌ای از سیستم ارزشی بین المللی بوده، و مبین مفهومی عمیق از جامعه بین المللی هستند که به واسطه سیستم ارزشی بین المللی با هم پیوند دارند»⁴¹ دیوان بین المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن رعایت اصول و قواعد مربوط به حقوق اساسی نوع بشر را از جمله تعهداتی به شمار آورد که در قبال همه دولتها قابل استناد است.⁴² اینگونه تعهدات عام‌الشمول (*Erga Omnes*) به علت ریشه‌های استواری که در نظم عمومی بین المللی یافته‌اند در زمره قواعد آمره بین المللی

³⁸ ICJ Reports, 1951, p.131.

³⁹ در بُعد قاعده‌سازی و هنجارزایی برخی معتقدند که در زمینه حقوق بشر تورمی هنجاری و نورماتیو پدید آمده است. این نکته که چندان دور از حقیقت نیست از آن روی حائز اهمیت است که نظام حقوق بین الملل مراحل ابتدایی رشد خود را طی می‌کند و هنوز در مورد بسیاری از شاخه‌های آن با نارسایی‌های هنجاری مواجه هستیم.

⁴⁰ Hilde Hey, Gross Human Rights Violations: A Search for Causes, Martinus Nijhoff, 1995, p.1.

⁴¹ اریکا دی وت - جوری ویدمار، سلسله مراتب در حقوق بین الملل: جایگاه حقوق بشر، ترجمه سیدحامد صفوی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، 1395، ص. 53.

⁴² ICJ Reports., 1970, p. 32.

هستند، قواعدی که از اعتباری مطلق برخوردارند و غیرقابل تعلیق (ماده 4 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) و غیرقابل تحدید هستند. کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد در راستای گام نهادن به سوی این وادی در مواد 40 و 41 طرح پیش نویس مسئولیت دولتها (مصوب 2001) آثاری خاص برای نقض چنین تعهداتی را به رسمیت شناخته و از تعهد دیگر دولتها به همکاری در رفع آثار تخلف و عدم شناسایی آن آثار سخن به میان آورده است.⁴³

در این میان رویه دیوان دادگستری اروپا شایسته توجهی ویژه است. این دیوان در سوم سپتامبر 2008 با فسخ رأی شعبه بدوی خویش، آئین نامه شورای اتحادیه اروپا که مبادرت به انسداد دارایی های اشخاص متهم به حمایت از اقدامات تروریستی کرده بود را ابطال نمود. دیوان دادگستری اروپا در این پرونده (Kadi & Al Barakaat) اعلام نمود که صلاحیت دارد اقدامات اتحادیه (جامعه) اروپا جهت اجرای قطعنامه های صادره شورای امنیت (طبق فصل هفتم منشور) علیه شبکه تروریستی القاعده و طالبان را مورد بررسی قضایی قرار دهد. به زعم دیوان آئین نامه مصوب شورای اتحادیه که مورد ایراد تجدیدنظرخواهان قرار گرفته، حقوق بنیادین آنها از جمله حق دادخواهی در یک مرجع قضایی صالح، حق جبران قضایی مؤثر و حق مالکیت ایشان را نقض نموده است. دیوان اصول حاکم بر رابطه میان نظام حقوقی منشور ملل متحد و نظام حقوقی جامعه اروپا را مورد توجه قرار داد و نتیجه گرفت که در رسیدگی به دعاوی اشخاص علیه آن دسته از مصوبات اتحادیه اروپا که جهت اجرای قطعنامه های شورای امنیت به تصویب رسیده اند واجد صلاحیت است. در نیل به این استنتاج، دیوان دادگستری اروپا اعلام داشت که «اصل قانونی بودن کلیه اقدامات اتحادیه اروپا» بخشی از حقوق بنیادین اتحادیه و جزء لاینفک اصول عمومی حقوق جامعه اروپا را تشکیل می دهد، و بر تمام اقدامات اتحادیه (جامعه) اروپا از جمله آن اقداماتی که در راستای اجرای مصوبات شورای امنیت صورت می گیرد نیز حاکم است. دیوان در این مورد مواد 25 و 103 منشور ملل متحد که اعضا را مکلف به تبعیت از تصمیمات شورای امنیت کرده، و به تعهدات ناشی از منشور بر تعهدات ناشی از دیگر موافقتنامه های بین المللی اولویت بخشیده است، مؤثر در مقام نیافت. به زعم دیوان، اتحادیه (جامعه) اروپا بر اصل حاکمیت قانون پایه گذاری شده است اصلی که به منزله تضمینی بنیادین و منبعث از معاهده جامعه اروپا به عنوان یک «نظام حقوقی مستقل» است، نظامی که نمی تواند تحت تأثیر موافقتنامه بین المللی منعقد شده میان اعضای اتحادیه قرار گیرد. جالب آنکه دیوان دادگستری اروپا در رأی اخیر خود در 18 ژوئیه 2013 با رد درخواست تجدیدنظر کمیسیون اتحادیه اروپا و تأیید رأی سال 2008، هر گونه شک و شبهه ای را در احتجاجات قضایی خویش در این زمینه از میان برداشت.⁴⁴ از سوی دیگر دیوان اروپایی حقوق بشر در رأی مورخ 12 سپتامبر 2012 خویش در پرونده «نادا علیه دولت سوئیس» اولویت استانداردهای حقوق بشر بر قطعنامه 1267 (1999) شورای امنیت را مورد

⁴³ Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, Adopted by the International Law Commission at its Fifty - Third Session, (2001).

⁴⁴ Joined cases C-584/10 P, C-593/10 P and C-595/10 P, European Commission and the Council of the European Union v. Yassin Abdullah Kadi (18 July 2013).

تأیید قرار داد و انسداد اموال و محدودیتهای مسافرتی آقای نادا توسط دولت خوانده به ادعای تبعیت از قطعنامه شورای امنیت را ناقض بند یک ماده 13 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مورد حق جبران و لزوم طی فرایند قضایی در این مورد قلمداد کرد.⁴⁵

علاوه بر این اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری که در 17 ژوئیه 1998 در کنفرانس رم به امضا رسید و در اول ژوئیه 2002 به اجرا درآمد با بسط صلاحیت ذاتی دیوان به جنایت نسل‌کشی، جنایات ضدبشریت و جنایت جنگی، تعرض به استانداردهای جهانی حقوق بشر مثل شکنجه، ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمی، تجاوز جنسی، ناپدید کردن اجباری اشخاص، آپارتاید و... را تحت شرایط خاص جنایتی بین‌المللی قلمداد کرده و مرتکبان آن جنایات را در دیوان قابل تعقیب و مجازات تلقی کرده است.

از این‌رو، در حال حاضر عبارت استانداردهای جهانی حقوق بشر مفهومی گنگ و بی‌محتوا نیست. این استانداردها که ابتدا در قالبی انعطاف‌پذیر به نام اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال 1948 اعلام گردید در اثر تکامل هنجاری و نهادی به آن‌چنان شأن و منزلتی دست یافت که پنجاه سال بعد بخش قابل توجهی از آنها در قالب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ضمانت اجرایی کیفری یافته است. این استانداردها که ضابطه رفتار عینی دولتها در برخورد با افراد انسانی به‌شمار می‌روند در پرتو فشارهای ناشی از افکار عمومی بین‌المللی به‌عنوان یکی از پارامترهای مشروعیت بین‌المللی دولتها قلمداد شده‌اند،⁴⁶ و یکی از نمودهای برجسته سلسله مراتب هنجاری در نظام حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌روند.

مبحث چهارم: منع سوءاستفاده از حق: حمایت از حقوق بنیادین بشر در برابر تحریمهای اقتصادی

تحریمهای اقتصادی فارغ از مرجع وضع و اعمال (دولتها، سازمانهای بین‌المللی، شرکتهای خصوصی)، هدف نسبتاً واحدی را تعقیب مینمایند و آن اعمال فشار بر یک دولت جهت گردن نهادن بر خواسته‌های تحریم‌کنندگان است. از آنجا که تحریم دولتها علیه یکدیگر در اساس ناقض حقوق بین‌الملل قلمداد نشده است و سازمانهای بین‌المللی نیز بر اساس مقررات خویش عموماً و به تصریح از حق اعمال تحریم علیه اعضای خویش (و حتی دولتهای غیرعضو) برخوردار گشته‌اند آثار تحریمهای بین‌المللی بر افراد در گذشته کمتر مورد توجه و چالش قرار داشته است. شاید تصور بر آن بود که افراد را نمیتوان از دولتهای متبوع خویش تفکیک نمود و تحت فشار قرار گرفتن شهروندان میتواند در نهایت مشروعیت داخلی دولت را مردّد بنماید و فشارهای داخلی را با فشارهای بین‌المللی قرین ساخته و نوعی هم‌افزایی میان آنها برقرار سازد. در واقع «ایده اتحاد و پیوستگی میان دولت و ملت در حقوق بین‌الملل سنتی

⁴⁵ ECHR, *Nada v. Switzerland*, appl. No. 10593/08, ECHR (Judgment) (Grand Chamber), (12 September 2012).

⁴⁶ Bruce Broomhall, *International Justice & The International Criminal Court, Between Sovereignty and the Rule of Law*, Oxford, 2003, p. 186.

امری کاملاً پذیرفته به‌شمار می‌رفت. در آن دوران جنگ تام نبرد میان ملت‌ها را به ذهن متبادر می‌ساخت و شهروندان دولت حتی در خارج از مرزهای کشور خویش نیز ناچار می‌شدند تبعات جنگی که کشورشان در آن درگیر شده است را پذیرا گردند. از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد با رسوخ اندیشه‌های انسانی در معاهدات ناظر به مخاصمات، این وضعیت به تدریج دچار تحول شد. اصل تفکیک و ممنوعیت حمله به اهداف و افراد غیرنظامی، و نیز در پیش گرفتن رفتاری انسانی با زندانیان جنگی پایه و اساس تحولی به‌شمار می‌آید که در کنفرانس‌های صلح لاهه (1899 و 1907) و اسناد تنظیم شده در آن کنفرانس‌ها پدیدار گردید. این فرایند در کنوانسیون‌های 1949 ژنو و پروتکل‌های الحاقی 1977 تکامل یافت و با ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی از اوایل دهه 1990 به بعد جهت مجازات جنایتکاران جنگی به اوج خود رسید. این فرایند حکایت از آن دارد که حقوق بشردوستانه بین‌المللی ضمن محدود ساختن حق دولتهای متخاصم به استفاده از شیوها و وسایل نبرد، صرفاً انهدام اهداف نظامی و کشتن نظامیان دشمن در زمان مخاصمات مسلحانه - و تا زمانی که به اسارت در نیامده‌اند - را مشروع قلمداد کرده است. بدیهی است که اگر حقوق بین‌الملل در زمان درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و یا غیربین‌المللی، نیروهای متخاصم را ملزم ساخته است که اقدامات خصمانه خویش را متوجه یکدیگر ساخته و از تعمیم آن به دیگران بپرهیزند، به‌طریق اولی در زمان صلح نمی‌بایست مجوز اتخاذ اقداماتی را صادر نماید که برای تحت فشار قراردادن تعدادی قلیل، جمعی کثیر را قربانی نماید.⁴⁷

بر این اساس بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد، با توسعه هنجاری و سازمانی حقوق بشر، حق افراد در تمتع بالاستقلال از حق‌های بشری مورد شناسایی قرار گرفت و فلسفه وجودی دولت فراهم ساختن بسترها و امکانات لازم برای تمتع افراد از حقوق بشر و تسهیل رشد و بالندگی آنان قلمداد شد. اصل تفکیک شهروندان از دولت از منظر اقدامات انتقادبرانگیزی که به دولت منتسب می‌گردد و طبعاً مسؤولیت نهاد حاکمه و یا دولتمردان را دامن می‌زند (شخصی بودن مسؤولیت دولت)، در کنار التزام همگانی و فراگیر نسبت به قواعد بین‌المللی حقوق بشر، و نیز شأن و منزلت برتر اغلب این قواعد در سلسله مراتب هنجاری قواعد حقوق بین‌الملل، قانونیت و مشروعیت تحریمهای ناقض حقوق بشر را سخت در معرض تردید قرار داد.

در عالم واقع با آنکه فروکش کردن شعله‌های جنگ سرد در اوایل دهه 1990، امید به کارائی سازمان ملل متحد را افزون ساخت و تحریمهای اقتصادی را به عنوان حربه ای مؤثر و کارآمد برای مقابله به دولتهایی مثل عراق، یوگسلاوی سابق، افغانستان، سودان، لیبی و... جلوه گر ساخت، آثار سوء تحریمها بر شهروندان کمتر مورد توجه

⁴⁷ زمانی. سیدقاسم، «مظاهری جمشید، تحریم‌های هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه 1929: حفظ یا تهدید صلح؟»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره 44، بهار و تابستان 1390، صص 119-120.

قرار گرفت، تا اینکه در سالهای پایانی این دهه وضعیت وخیم مردم عراق در محرومیت‌های غذایی و دارویی، شورای امنیت را وادار نمود برنامه نفت در برابر غذا را اتخاذ نموده و تحریمهای خویش علیه عراق را تعدیل نماید. تحریمهای بین‌المللی اگرچه حقوق مدنی و سیاسی را کمتر در معرض خطر قرار میدهند، اما حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز حقوق همبستگی را شدیداً به مخاطره می‌افکنند. در حقیقت اگر حق آزادی مسافرت، و یا حق جبران مؤثر، در زمره حقوق مدنی و سیاسی هستند که به واسطه تحریمهای بین‌المللی تهدید میشوند، اما نسلهای دوم و سوم حقوق بشر جملگی در معرض قربانی شدن به علت تحریمهای بین‌المللی می‌باشند. حق بر غذا (تغذیه)، حق بر سلامتی و بهداشت، حق آموزش، حق بر توسعه و بسیاری از دیگر حق‌های بشری به واسطه اعمال تحریمهای بین‌المللی در معرض نقض قرار می‌گیرند. هدفمندسازی و هوشمندشدن تحریمهای بین‌المللی که در رویه اخیر شورای امنیت مورد شناسایی و توجه قرار گرفته، خود مبین شکنندگی حقوق بشر در فرایند اعمال تحریمهای بین‌المللی است، که میبایست از آن اجتناب به عمل آید.

در حقیقت «برخلاف تصور کسانی که معتقدند اعمال تحریم ابزاری مؤثر و بی‌ضرر برای تغییر و تعدیل رفتار دولتی است که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته، تجربه سالهای اخیر خلاف این ادعا را به اثبات رسانده و این حقیقت را روشن ساخته که تحریم‌ها همیشه با آثار ناخواسته‌ای همراه بوده و به شدیدترین وجهی بر سلامت ساکنان کشور هدف تأثیر گذاشته و موجب نقض حقوق اساسی ساکنان آن کشورها شده است. آثاری که بدون هرگونه-تفکیک و تمایزی بر ساکنان غیرنظامی و بخصوص گروه‌های آسیب‌پذیر از جمله زنان و کودکان تحمیل می‌شوند. تجربه تحریم‌های اعمال شده علیه عراق مثبت این ادعاست. این تحریم‌ها آثار سوء زیادی بر مردم عراق داشت، و منجر به کاهش شدید رفاه اقتصادی- اجتماعی آنها شد. کاهش چشمگیر محصولات غذایی و کیفیت آب آشامیدنی که خود این آثار تحریم‌ها بود موجب اشاعه بیماری‌هایی از قبیل مالاریا، حصبه و سل شد. سوء تغذیه و مرگ و میر نوزادان جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار داد.»⁴⁸

موارد فوق‌الذکر توجه نهادهای حقوق بشری و ارگانهای ذیربط ملل متحد را به خود جلب کرد. به عنوان نمونه «کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد در دسامبر 1997 بر این نکته تأکید کرد که توجه بیشتری جهت حمایت از حقوق اقشار آسیب‌پذیر کشورهای هدف نیاز است و تحریم‌ها این قابلیت را دارند که حقوق بنیادین اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی⁴⁹ را مورد نقض قرار دهند.»⁵⁰ این گونه تحریم‌ها همچنین با زیرپا گذاشتن

⁴⁸ سیدقاسم زمانی و جمشید مظاهری، همان، ص. 123.

⁴⁹ در مورد آثار سوء فرهنگی تحریم‌ها می‌توان به صدماتی که تحریم‌های جامع به فرهنگ اسلامی مردم عراق وارد کرد اشاره کرد. «این تحریم‌ها آثار عمیقی بر ارزش‌های اسلامی خانواده‌های مسلمان بر جای گذاشتند، برای مثال طبق گفته‌های دنیس جی هالیدی، تکدی‌گری کودکان به امری عادی تبدیل شد.»

حقوق ابتدائی مردم کشورهای هدف و قرارداد آنها در شرایط بسیار سخت جسمی و روانی در تضاد آشکار با اصول و اهداف منشور ملل متحد هستند.⁵¹ این در حالیست که طبق بند 2 ماده 24 منشور، شورا در انجام وظایف خود در برقراری صلح و امنیت بین‌المللی می‌بایستی بر طبق مقاصد و اصول ملل متحد عمل نماید.

بنابراین همانطور که توضیح داده شده تحریم‌های جامع نه تنها نمی‌توانند به عنوان ابزاری برای برقراری صلح تلقی شوند، بلکه با نقض حقوق بنیادین بشر از موجبات تهدید صلح نیز می‌باشند. در طرف مقابل به نظر می‌رسد تحریم‌های هوشمند با کاهش آثار سوء حقوق بشری تحریم‌های جامع به مفهوم صلح پایدار و حفظ آن بسیار نزدیک‌ترند.

نتیجه‌گیری

تحریم‌های اقتصادی که امروزه به ابزاری مؤثر جهت اعمال فشار بر دولتها، گروه‌ها و افراد مبدل شده‌اند، در فرایند جهانی شدن و اتحاد بین‌المللی در مبارزه علیه تروریسم و نقض فاحش حقوق بشر و بشردوستانه با اقبال به مراتب بیشتری نسبت به گذشته مواجه شده‌اند. با وجود این از منظر احترام به حقوق بشر به عنوان شالوده نظم عمومی بین‌المللی، تحریم‌های اقتصادی ظرفیتهایی و کارکردهایی مضاعف دارند. در حقیقت تحریم‌ها در حالی که میتوانند (و توانسته‌اند) در خدمت حمایت از حقوق بشر باشند و شماری از دولتهای ناقض حقوق بشر را به اصلاح رفتار ضدبشری خویش وادار سازند، در مواردی چند به حریه ای علیه حقوق بشر تبدیل شده و قربانیان زیادی از خود به جای گذاشته‌اند. این امر در حالی است که احترام و التزام به حقوق اساسی بشر، مثل خودِ حقوق بشر، جهانی و همگانی است و تمام اعضای جامعه بین‌المللی قانوناً به رعایت و تضمین رعایت آن ملزم هستند.

تجارب حاصل از اعمال و اجرای تحریم‌های اقتصادی همه جانبه به ویژه علیه عراق، یوگسلاوی (صربستان و مونته نگرو)، هائیتی، ایران و ... نشان داده که تحریم‌ها میتوانند حق‌هایی بشری مثل حق حیات، حق آزادی بیان و ابراز

Kondoch, Boris, the limits of economic Sanctions under International Law: The case of Iraq, p.280, at www.casi.org.uk/info/kondoch 01.pdf

نکته جالب توجه اینست که شورای امنیت خود به اهمیت فرهنگ و رابطه آن با صلح پایدار اشراف کامل دارد و در قطعنامه‌های خود آسیب رسانی به فرهنگ را تهدید علیه صلح قلمداد کرده و خواهان رسیدگی به آن از سوی دولتها شده است. به عنوان مثال شورا در قطعنامه 1483 مصوب 22 می 2003 از همه دولتها خواست تا تدابیر لازم برای بازگرداندن اشیاء تاریخی ربوده شده از یک موزه ملی را اتخاذ کند. این امر بیانگر توسعه مفهوم صلح در جامعه بین‌المللی کنونی است که شورا خود به این موضوع واقف است.

⁵⁰ *Kondoch, Boris, Ibid, p.271.*

⁵¹ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران، رأی مورخ 24 می 1980 چنین بیان داشت: محروم کردن ناروای انسانها از آزادی و تحت فشار جسمانی قرارداد آنها در شرایطی سخت، آشکارا با اصول منشور ملل متحد و حقوق اساسی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر مغایرت دارد.

عقاید مذهبی، حق بر سلامتی، حق بر آموزش، حق تردد، حق بر توسعه و ... را در معرض نقض قرار داده و قربانیان زیادی از خود به جای گذارند، قربانیانی که هیچ نقشی در سیاستها و رفتارهایی که منجر به تحریم شده نداشته‌اند. بنابراین استفاده از تحریم‌های بین‌المللی که در اختیار شورای امنیت قرار دارد، باید با اعمال و مدیریت تحریم‌ها در راستای احترام به حقوق بنیادین بشر مردم، خصوصاً اقشار آسیب‌پذیرتر در کشور مورد تحریم همراه باشد. رویه شورای امنیت و کمیته‌های ویژه تحریم در مورد نحوه شناسایی و درج نام اشخاص در فهرست سیاه کمیته‌ها و چگونگی خارج کردن نام آنها از این فهرست‌ها، انتقادهایی را از حیث انطباق با استانداردهای بین‌المللی حمایت از حقوق بشر برانگیخته است.

البته رویکرد تحریم‌های هدفمند و هوشمند تحولی است که باید به فال نیک گرفته شود، با این حال فقدان راههای رسیدگی قضایی به اعتراضات و اظهارات اشخاص هدف در سازمان ملل متحد و غیرکارآمد بودن ساز و کار موجود، چالشهایی را در سطح اتحادیه و نیز شورای اروپا برانگیخته است. در واقع، دعاوی متعددی از سوی برخی از اشخاص که آماج تحریم‌های شورای امنیت قرار گرفته بودند، در دیوان دادگستری اروپا و دیوان اروپایی حقوق بشر اقامه شده که به صدور احکام قضایی مختلفی منجر شده است. به زعم دیوان دادگستری اروپا «اصل قانونی بودن کلیه اقدامات اتحادیه اروپا» بخشی از حقوق بنیادین اتحادیه و جزء لاینفک اصول عمومی حقوق جامعه اروپا را تشکیل می‌دهد، و بر تمام اقدامات اتحادیه (جامعه) اروپا از جمله آن اقداماتی که در راستای اجرای مصوبات شورای امنیت صورت می‌گیرد نیز حاکم است. بر این اساس مواد 25 و 103 منشور ملل متحد که اعضا را مکلف به تبعیت از تصمیمات شورای امنیت کرده، و به تعهدات ناشی از منشور بر تعهدات ناشی از دیگر موافقتنامه‌های بین‌المللی اولویت بخشیده است، در این مورد مؤثر نمی‌باشد و نمیتواند تحت لوای تحریم نقض حقوق بنیادین بشر را توجیه نماید. دیوان اروپایی حقوق بشر در رأی مورخ 12 سپتامبر 2012 خویش در پرونده «نادا علیه دولت سوئیس» اولویت استانداردهای حقوق بشر بر قطعنامه 1267 (1999) شورای امنیت را مورد تأیید قرار داد و انسداد اموال و محدودیتهای مسافرتی آقای نادا توسط دولت خوانده به ادعای تبعیت از قطعنامه شورای امنیت را ناقض بند یک ماده 13 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مورد حق جبران و لزوم طی فرایند قضایی در این مورد قلمداد کرد. خلاصه آنکه هر چند فعلاً در مورد اعمال نظارت قضایی بر تحریمهای اقتصادی جهت صیانت از حقوق اساسی بشر در سرآغاز راهی بس طولانی هستیم، اما مسلم گشته است که حفظ صلح و امنیت جهانی، بدون احترام واقعی و مؤثر به حقوق بنیادین بشر تحقق نخواهد یافت.

در حقیقت تحریمهای اقتصادی که در گذشته اساساً در قالب عامل «کارائی و کارآمدی» مورد توجه قرار گرفته بود و مشروعیت هدف، استفاده از هر وسیله‌ای را جهت نیل به آن توجیه می‌نمود، امروزه تحت تأثیر تکامل نظام حقوق بین‌الملل که از جمله در پرتو رشد و توسعه فرایند انسانی شدن حقوق بین‌الملل، و تثبیت جایگاه اصل سلسله مراتب

هنجاری در حقوق بین‌الملل به ویژه در قلمرو حقوق بنیادین بشر نمایان گشته است «مشروعیت» را با «قانونی بودن» تحریمهای اقتصادی قرین ساخته است. در این عرصه با اینکه به لحاظ منزلت بالاتر حقوق بنیادین بشر به عنوان قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام، حق وضع و اعمال تحریمهای اقتصادی در صورت تقابل با آن حقوق با تحدید مواجه میشود، ولی اصل منع سوءاستفاده از حق نیز به عنوان ضابطه و مناطی کلی و مبنایی بر تحدید اختیارات شورای امنیت و تضییق اقتدارات حاکمه دولتها در این عرصه نقش مهمی ایفاء کرده است.

منابع و مآخذ

- بهرامی احمدی. حمید، سوءاستفاده از حق: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظامهای حقوقی، انتشارات اطلاعات، 1370.
- حسینی اکبرنژاد. حوریه، شیوه های حل تعارض قواعد در حقوق بین الملل در پرتو سلسله مراتب هنجاری، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، 1395.
- دی وت. اریکا، ویدمار. جوری، سلسله مراتب در حقوق بین الملل: جایگاه حقوق بشر، ترجمه سیدحامد صفوی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، 1395.
- زمانی. سیدقاسم، مظاهری. جمشید، تحریمهای هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه 1929: حفظ یا تهدید صلح؟، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره 44، بهار و تابستان 1390.
- زمانی. سیدقاسم، موازین بین‌المللی حقوق بشر و بازداشت محکومین مالی در ایران، مجله حقوقی، مرکز امور حقوقی بین‌المللی، شماره 35، پاییز و زمستان 1385.
- شهبازی. آرامش، نظام حقوق بین‌الملل: وحدت در عین کثرت، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، 1389.
- فلسفی. هدایت‌الله، حق، صلح و منزلت انسانی، تأملاتی در مفاهیم حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت، مجله حقوقی، بیست و ششم و بیست و هفتم، 1380-1381.
- والاس، ربکا، الگا مارتین اُرتگا، حقوق بین‌الملل، ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، چاپ چهارم، 1392.

A. Kiss, "Abuse of Rights" in R. Bernhardt, ed., Encyclopedia of Public International Law, vol. 1 (Amsterdam: North-Holland, 1992).

A.E. Boyle, "State Responsibility and International Liability for Injurious Consequences of Acts not Prohibited by International Law: A Necessary Distinction?" (1990) 39 I.C.L.Q.

Alvarez J.'s separate opinion in the Fisheries Case (United Kingdom v. Norway), [1951] I.C.J. Rep. 116.

B. Cheng, *General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals* (London: Stevens & Sons, 1953).

Bruce Broomhall, *International Justice & The International Criminal Court, Between Sovereignty and the Rule of Law*, Oxford, 2003.

Case Concerning the Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain) (Second Phase), [1970] I.C.J. Rep. (Vol. 1) 3.

Case of Certain Norwegian Loans (France v. Norway), [1957] I.C.J. Rep. 9, p.73.

Daniel Barstow Magraw, "Tribute to Louis B. Sohn, Louis B. Sohn: Architect of the Modern International Legal System", *Harv Int'l L J*, no.48.

Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, Adopted by the International Law Commission at its Fifty - Third Session, (2001).

ECHR, *Nada v. Switzerland*, appl. No. 10593/08, ECHR (Judgment) (Grand Chamber), (12 September 2012).

Ethiopia v. South Africa; Liberia v. South Africa (Second Phase), [1966] I.C.J. Rep. 6 at 10.

G.D.S. Taylor, "The Content of the Rule Against Abuse of Rights in International Law" (1972-73) 46 *Brit. YB. Int'l L.*

H. Lauterpacht, *The Function of Law in the International Community* (Hamden, Conn.: Archon Books, 1966).

Hilde Hey, *Gross Human Rights Violations: A Search for Causes*, Martinus Nijhoff, 1995.

ICJ Reports, 1951.

ICJ Reports., 1970.

International Law Commission, Report of the International Law Commission on the work of its Fifty-third session, UN GAOR, 56th Sess., Supp. No. 10, UN Doc. A156/10 (November 2001)

J. Willisch, *State Responsibility for Technological Damage in International Law* (Berlin: Duncker & Humblot, 1987).

L. Josserand, *De l'abus des droits* (Paris: Rousseau, 1905); L. Josserand, *De l'esprit des droits et de leur relativité*, 2d ed. (Paris: Dalloz, 1939); H.C. Gutteridge, "Abuse of Rights" (1935) 5 *Cambridge L.J.* 22 at 31-35; P. Catala & J.A. Weir, "Delict and Torts: A Study in Parallel, Part I" (1964) 38 *Tul. L. Rev.* 221, pp. 221-36; V. Bolgdr, "Abuse of Rights in France, Germany, and Switzerland: A Survey of a Recent Chapter in Legal Doctrine" (1975) 35 *La. L. Rev.* 1015, pp. 1015-23.

Joined Cases C-584/10 P, C-593/10 P and C-595/10 P, European Commission and the Council of the European Union v. Yassin Abdullah Kadi (18 July 2013).

Liechtenstein v. Guatemala, "Memorial Submitted by the Government of the Principality of Liechtenstein" (26 January 1952), [1955] I.C.J. Pleadings (Vol. 1) 21.

M. Whiteman, Digest of International Law, vol. 5 (Washington, D.C.: Government Printing Office, 1965).

Nuclear Tests Case (Australia v. France), [1974] I.C.J. Rep. 253.

P. Bimie & A.E. Boyle, International Law and the Environment (Oxford: Clarendon Press, 1992).

Report of the International Law Commission Covering the Work of Its Fifth Session" (UN Doc. A/2456) in Yearbook of the International Law Commission 1953, vol. 2 (New York: United Nations, 1959) 2000.

The Case of the S.S. "Lotus" (France v. Turkey) (1927), P.C.I.J. (Ser. A) No. 9 United Kingdom v. Iceland), "Memorial of the Merits of the Dispute Submitted by the Government of the United Kingdom" (14 April 1972), [1975] I.C.J. Pleadings (Vol. 1) 265

United Nations Convention on the Law of the Sea, 10 December 1982, UN Doc. A/CONF.62/122, 21 I.L.M.

United States-Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products (Complaint by the United States) (1998), WTO Doc. WT/DS58/AB/R

Abstract:

The Legitimacy Assessment of Economic Sanctions: The Correlation of Prohibiting the Abuse of Right with the Hierarchy of Fundamental Human Rights in International System

S.Ghasem Zamani

Associate Professor of International Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaei University

At the present time, economic sanctions have become one of the most effective means of putting pressure in international system. Economic sanctions which are being established and applied unilaterally by governments against each other, or collectively against the states under the institutional framework by International Organizations, in the era of globalization and coinciding with reduction of the cold war flames, improvement of international protection of human rights, as well as the rise of global campaign against terrorism, have become increasingly common in the arena of international relations, and of course have become very influential. However, if economic sanctions are to be considered as an allowable and permissible matter or even a “right” in international law, it cannot be taken under consideration solely and separately from the whole system of international law especially the principle of prohibition of right and the need for protecting fundamental human rights as the foundation of international public order. Unity and

integrity of international legal system requires that the economic sanctions as one of the manifestations of sovereignty and freedom of states, not only being legitimately assessed from the perspective of efficiency factor and the ability to influence the conduct of international actors, but also in the context of the fundamental values. Economic sanctions that can be a useful means in undeveloped international community in order to defend the international values and ensure the common interests and benefits, like any other means, they are capable of abusing and violating the common values and vital interests of international community. Establishing and applying the targeted sanctions, and also applying national and international judicial and non-judicial surveillance in economic sanctions confirms the continuous interaction and dynamism that has been created to establish a balance and moderation between the elements of “efficacy and legitimacy” of economic sanctions in the era of the emergence of hierarchy norms in international legal order.

Key words: Economic Sanctions, Prohibition of the Abuse of Right, Fundamental Human Rights, the Hierarchy of Norms